

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

شرایط اجتماعی
در دوران فتوحات

۲ مرداد ۱۳۸۷

۲۰ رجب ۱۴۲۹

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

چکیده سخن؛

در چند جلسه گذشته با بررسی مبحث فتوحات اسلامی خلفا، پرده از اسرار و انگیزه‌های این حرکت برداشتیم. همچنین بیان کردیم که عده‌ای از صحابه با عهده‌دار بودن مقام زعامت و امامت دینی، اقدامات عظیم و قابل ستایشی را به انجام رسانیدند. آنها با توسعه دامنه فتوحات اسلامی، دین خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را در انحاء عالم منتشر ساختند. شاید اگر این خدمت شایان از ناحیه صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سر نمی‌زد امروز مسلمانان بیش از $\frac{1}{3}$ جمعیت دنیا را به خود اختصاص نمی‌دادند. ما نیز شاهد یک چنین جمعیت عظیمی نبودیم و مردم در آتش کفر و شرک می‌سوختند. طبعاً اگر کسی برای این خدمات، ارزش قائل باشد؛ باید علاوه بر تحسین بانیان، اقدام کنندگان و زمینه سازان و مسببین کار از ایشان در مورد خطاها، انحرافات و اشتباهات احتمالی که مرتکب شده‌اند در گذرند.

در چند جلسه گذشته بیان کردیم که اساساً این گونه فتوحات و کشور گشایی‌ها از چه انگیزه‌هایی نشأت می‌گرفت و چه آثاری در جامعه اسلامی به بار آورد. نکته دیگری که مورد استناد اصحاب فتوحات قرار گرفت، این است که این کار آن قدر مورد ارزش و اعتبار بود که، امیرالمؤمنین علیه السلام هم با ارائه راهکارها، خلفا و

فرماندهان سپاه را راهنمایی می‌کردند و هم دو فرزندشان، امام مجتبی و امام حسین علیهما السلام را برای فتح ایران، فرستادند.

در جلسات گذشته مسأله فتوحات را از نظر اجتماعی، تاریخی، و جامعه‌شناسی، نقد و بررسی کردیم. تنها سخنی که باقی ماند و به آن رسیدگی کامل نشد، داستان حضور حسنین علیهما السلام در جنگ ایران است.

به این مطلب در جلسه گذشته اشاره کردیم که تنها مورّخی که داستان حضور حسنین علیهما السلام را در تاریخ نقل کرده است، طبری است^(۱). طبری نوشته است که حسنین علیهما السلام در سال سی هجری در جنگی که از ناحیه خلیفه سوم تدارک دیده شده بود، حضور داشتند. دیگر مورّخین اعم از عامه و خاصه اگر چیزی در این باره طرح کرده‌اند از طبری نقل کرده‌اند.

نقد ادّعی طبری؛

با یک دقت و محاسبه ساده می‌توان به این نتیجه رسید که وقوع چنین اتفاقی محال است؛ چرا که اولاً، ادّعا این است که حسنین علیهما السلام در جنگ‌های منتهی به فتح ایران حضور داشتند. مقدّمه دوم نقد ادّعی طبری این است که برای همگان از نظر تاریخی مسلم است که فتح ایران، که «فتح الفتوح» نام گرفت، در زمان خلیفه دوم روی داد. در نهایت، ادّعی طبری مبنی بر حضور حسنین علیهما السلام در سال سی‌ام هجری در فتح ایران، با تاریخ وقوع جنگ قادسیه مطابقت ندارد؛ چرا که در سال سی‌ام هجری چند سالی از خلافت عثمان نیز سپری شده است.

۱- تاریخ طبری، جلد ۳ صفحه ۳۲۳.

خلاصه آنکه با یک بررسی و تأمل کوتاه در تاریخ و بررسی زمان وقوع جنگ و تاریخ آغاز خلافت عثمان در می‌یابیم که موزخ، مدعی حضور حسنین علیهما السلام در آن می‌باشد، با تاریخی که او برای فتح ایران ادعا می‌کند، مطابقت ندارد؛ در نتیجه بدون هیچ تردیدی می‌توان بر این ادعای واهی خط بطلان کشید.

ثانیاً: منش و سیره امیرالمؤمنین در موضع‌گیری و مقابله با عثمان، با ادعای طبری مبنی بر فرستادن حسنین علیهما السلام برای جنگ، به رهبری خلیفه سوم منافات دارد. بیان این تعارض به این گونه است که عصری که مورد بحث است (عصر خلیفه سوم) دورانی است که صورت و شکل ظاهری منش و مشی خلیفه سوم برخلاف دو خلیفه گذشته - مورد نقد امیرالمؤمنین علیه السلام است. امیرالمؤمنین علیه السلام که در زمان خلیفه اول و دوم به دلایلی مهر سکوت بر لب زده بودند، در عصر خلیفه سوم در موارد فراوانی در مقابل انحرافها، اشتباهها و خطا کاری‌های خلیفه سوم ایستادگی فرموده و اعتراض خود را علناً اعلام می‌کردند. در جلسه گذشته به عنوان نمونه به خطبه غزاء حضرت که در بدرقه ابوذر ایراد کردند اشاره کردیم. حضرت به رغم ممانعت خلیفه از بدرقه ابوذر - که با سعایت معاویه، توسط عثمان به ریزه تبعید شد - به همراه حسنین علیهما السلام در بدرقه او حاضر شدند و فرمودند: «ای ابوذر! اینان دنیای خود را در مخاطره می‌بینند و تو دین خود را در خطر می‌بینی».

پاسخ به این مطلب که چه کسی ابوذر را به ریزه تبعید کرد، مشخص خواهد ساخت که چه کسانی بر دنیای خود بیمناک بودند. شاهد دیگری که بر مخالفت علنی امیرالمؤمنین علیه السلام با عثمان وجود دارد، جمله‌ای است که از خود وی نقل شده که خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد:

«إِنَّكَ لَكَثِيرُ الْخِلَافِ عَلَيْنَا»^(۱).

تو با ما بسیار مخالفت می‌کنی.

حال طبری پاسخ گوید؛ کسی که منش او مهر سکوت را از لبان مبارک امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بر می‌دارد، چگونه اعتماد حضرت را جلب کرده که ادامه دهندگان نسل امامت را با ایشان به معرکه‌ای گسیل دارد که معلوم نیست عاقبت، کشته شدگان آن، به جهنم منتهی می‌شود یا به بهشت؟ آیا هیچ عقل سلیمی باور می‌کند که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام سرنوشت دو جوان اهل بهشت را به دستان کسی چون «سعید بن عاص بن وائل» بسپارد؟

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام برای حفظ جان حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَام که ذریه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام می‌باشند، اهتمام ویژه‌ای دارند. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام حتی در دوران خلافت خویش در جنگ‌هایی چون صفین، جمل و نهروان، برای اینکه نسل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باقی بماند نهایت مراقبت را از حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَام به عمل می‌آوردند و از به میدان رفتن این دو بزرگوار ممانعت می‌کردند. آیا قابل پذیرش است که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام دو جوان برومند خود را به سرکردگی یک اموی به ایران بفرستند؟ این مطلب در حالی است که آنان، تشنه خون این دو سید بزرگوارند. این ادعای طبری با شناختی که از سیره امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام پیدا کردیم، با هیچ معیار عقلی و تاریخی، نه به لحاظ سند، نه صحت نقل، و نه با معیار جامعه‌شناسی، قابل انطباق نیست.

صرف نظر از قرائن عقلی و تاریخی ارائه شده برای ابطال ادعای طبری، نکته قابل تأمل دیگر، دقت در سند طبری است. او حضور امام حسن و امام

۱- بحار الانوار، جلد ۴۰ صفحه ۲۳۸ و از منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۱۰۰.

حسین علیه السلام را در نبرد فتح ایران به سلسله سندی نسبت می‌دهد که در آن حداقل دو راوی ضعیف وجود دارد که یکی از آن دو نفر «علی بن مجاهد» است. ذهبی او را در کتاب «میزان الاعتدال» و «تهذیب الکمال» تضعیف کرده است.^(۱) پس این نقل از اعتبار علمی لازم نیز برخوردار نیست.

اگرچه آنچه که بیان کردیم برای ردّ نظر طبری کفایت می‌کند، اما حال که سخن بدین جا رسید برای تنویر افکار خوانندگان، مناسب است که این مطلب هم بیان شود. جنگی که طبری از آن سخن می‌گوید و مدّعی است که فرماندهی آن به عهده سعید بن وائل است، جنگی است که آتش آن به دستور عثمان و برای سرکوب کردن طغیان گروهی از شورشیان برافروخته شد.

بررسی حکم فقهی فتوحات؛

گذشته از موارد فوق، حضور حسنین علیه السلام در جنگ از نظر فقهی نیز قابل پذیرش نیست. در روایت معتبری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که ایشان حکمی را بیان فرموده‌اند:

« لا یخرج المسلم فی الجهاد مع من لا یؤمن علی الحکم ولا ینفذ فی الفی ، أمر الله عزّوجل ، فان مات فی ذلك المكان ، کان معیناً لعدونا فی حبس حقوقنا و الاشاطة بدمائنا و میتته میتة جاهلیة »^(۲).

انسان مسلم همراه با کسی که به حکم و خلافت ما ایمان ندارد و امر خداوند را در مورد فیء (انفال) اجرا نمی‌کند، به جهاد نمی‌رود. اگر در چنین جهادی بمیرد، به درستی یاور آنان بوده است در حبس و بازداشت حقوق ما، و ریختن خون ما، و مرگ چنین فردی مرگ

۱- میزان الاعتدال، جلد ۳ صفحه ۱۵۲.

۲- الخصال، صفحه ۶۲۵.

جاهل است.

فیه اموالی است که مسلمانان با لشکرکشی بدون جنگ و خونریزی به دست می‌آورند. این گونه اموال متعلق به امام المسلمین است.

مسلماً خلفاء سه گانه هیچ گاه به این حکم فقهی گردن ننهاند و امر فیه را در جنگها نپذیرفتند. آنها حتی پای را از این فراتر ننهاند و فدک را که فیه رسول الله ﷺ بود و حضرت در زمان حیات خویش آن را به حضرت زهرا علیها السلام بخشیده بودند را هم گرفتند.

کسی که فتوا به حرمت همکاری با حاکمان غاصب می‌دهد، آیا امکان دارد خلاف فتوای خود عمل کند و فرزندان را با چنین سپاهی همراه کند؟ این سیره نه تنها در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام بلکه در مورد همه ائمه علیهم السلام گزارش شده است، که روایت ذیل نمونه‌ای از این منش است:

« لقی عبّاد البصری، علیّ ابن الحسین علیه السلام فی طریق مکه، فقال له: یا علیّ ابن الحسین علیه السلام! ترکت الجهاد و صعوبته و أقبلت علی الحجّ و لیتته إن الله عزّوجلّ یقول: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^(۱)؛

عبّاد بصری امام زین العابدین علیه السلام را در راه مکه دید و عرض کرد: ای علی بن الحسین! آیا جهاد و سختی آن را ترک کردی و به سوی حجّ و آسانی آن روی آورده‌ای. خداوند در قرآن می‌فرماید: «خداوند از

۱-سوره توبه، آیه ۱۱۱.

مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده که در برابرش بهشت برای آنان باشد. به این گونه که، در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند. این وعده حقیقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده، و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده اید و این است آن پیروزی بزرگ!»!

«فقال له عليّ ابن الحسين عليه السلام: أتمّ الآية: فقال: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱) فقال عليّ بن حسين عليه السلام: إذا رأينا هؤلاء الَّذِينَ هذه صفتهم فالجهاد معهم أفضل من الحج»^(۲).

امام زین العابدین عليه السلام به او فرمودند: ادامه آیه را قرائت کن، و او خواند: «توبه کنندگان، عبادت کاران، سپاسگویان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده آوران، آمران به معروف، نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود و مرزهای الهی، مؤمنان حقیقی اند و بشارت ده به این چنین مؤمنانی». سپس امام عليه السلام فرمودند: اگر افرادی را با چنین اوصافی دیدیم، پس جهاد همراه آنان از حج برتر است.

امام عليه السلام با این بیان خود به عبّاد بصری تفهیم کرده اند که تدبیر جنگ که از شئون حاکمان است اکنون به دستان بی کفایت امیران بنی امیه است که در

۱- سوره توبه، آیه ۱۱۲.

۲- کافی، جلد ۵ صفحه ۲۲.

کارنامهٔ سپاه خود، جنایتی چون حادثهٔ کربلا و واقعهٔ حرّه را دادند. لذا چون تا پایان حیات ائمه علیهم السلام هیچ گاه حکومت به دست صاحبان حقیقی اش نرسید؛ تاریخ یاد ندارد که امام یا امامزاده‌ای را در سپاه یکی از حاکمان دیده باشد.

شاید پرسشی اذهان را به خود مشغول کند که اگر ائمه علیهم السلام جنگ را در رکاب حاکمان زمان خویش را حرام می‌دانستند، دعا‌های امام سجّاد علیه السلام در مورد مجاهدین که در صحیفهٔ سجادیّه نقل شده است به چه معنایی می‌باشد؟ با مراجعه به دعای ۵۴ صحیفهٔ سجادیّه درمی‌یابیم که هیچ دعایی در صحیفهٔ سجادیّه برای لشکر و سپاه اسلام وجود ندارد. تنها دعایی که در صحیفهٔ سجادیّه وارد شده است، دعا برای جنگجویان و مرزبانان است.

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ وَأَيِّدْ حِمَاةَهُمْ بِقُوَّتِكَ وَاسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جَدَّتِكَ... وَأَنْسَهُمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذَكَرَ دُنْيَاهُمْ الْخِدَاعَةَ الْغُرُورَ وَامْحَ عَنِ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتَ الْمَالِ الْمَفْتُونِ»^(۱).

بارالها! بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست و مرزهای مسلمانان را به عزت خود محکم گردان و نگهبانان مرزها را با نیروی خود تقویت فرما و عطایای ایشان را از توانگری خود سرشار ساز... بارالها! هنگام روبرو شدن با دشمن، فکر دنیای فریبندهٔ گول زنده را از یادشان ببر و اندیشه‌های مال گمراه کننده را از دل‌هایشان بزدا.

آری! حبّ دنیا باید از قلب سپاهیان اسلام خارج شود. در همین فراز دعا امام سجّاد علیه السلام به انگیزهٔ بسیاری از سپاهیان اشاره دارند. بسیاری از صحابه برای ثروت اندوزی به سپاهیان ملحق شدند و ثروت‌های کلانی هم از این راه اندوختند.

۱- صحیفهٔ سجادیّه، دعای شمارهٔ ۲۷، دعا برای مرزبانان.

مرزبانها نباید به دام مال و علقهٔ دنیوی بیفتند. حاصل سخن اینکه این دعا دلالت ندارد که امام سجّاد علیه السلام برای سپاه حاکمان عصر خود دعا کرده باشد. در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام به «عبدالملک ابن عمر» می‌فرماید:

«یا عبدالملک! مالی لا أراك تخرج إلى هذه المواضع التي يخرج إليها أهل بلادك؟ قال: قلت: وأين؟ فقال: جُدّة وعبّادان والمصيصة وقرزوين، فقلت: انتظراً لأمرکم والاقْتداء بکم؛ فقال: أي والله! لو كان خيراً ما سبقونا إليه»^(۱).

ای عبدالملک! چرا همراه دوستان به آن جا که می‌روند، نمی‌روی؟ عبدالملک عرض کرد: کجا؟ امام علیه السلام فرمودند: جدّه و آبادان و مصیصه و قزوین. عبدالملک عرض کرد: منتظر دستور شما و پیرو شما هستم. امام علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند اگر در جهاد آنان خیری بود، بر ما پیشی نمی‌گرفتند.

از منظر ائمه علیهم السلام هر جنگی که زیر لوای امام معصوم علیه السلام نباشد، مطرود و مردود است و به هیچ وجه مورد تأیید آنان قرار نگرفته است. حکم فقهی این جنگها را هم به صراحت بیان فرموده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام حضور و شرکت در این قبیل جنگها را ممنوع فرموده‌اند. بنا به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، شرکت در گونه این جنگها اگر به ریخته شدن خون شخص منجر شود، هرگز عنوان جهاد فی سبیل الله، به خود نمی‌گیرد. گذشته از اینکه این حضور، موجب تضییع حق ائمه علیهم السلام و ریخته شدن خون پاک آنان علیهم السلام می‌باشد.

۱- کافی، جلد ۵ صفحه ۱۹.

«عبدالعزیز ابن نافع» که از بزرگان اموی می‌باشد، اما به خاطر برخی از افعالش، از آن لعن مطلق که شامل همه بنی امیه می‌شود، مستثنی است، می‌گوید:

«طلبنا الإذن علی أبي عبدالله عليه السلام وأرسلنا إليه، فأرسل إلينا: ادخلوا اثنتين اثنتين، فدخلت أنا ورجل معي، فقلت للرجل: أحب أن تستاذن بالمسألة. فقال: نعم، فقال له: جعلت فداك! إن أبي كان ممن سباه بنو أمية وقد علمت أن بني أمية لم يكن لهم أن يحرّموا ولا يحلّوا ولم يكن لهم ممّا في أيديهم قليل وكثير وإنما ذلك لكم فإذا ذكرت الذي كنت فيه دخلني من ذلك ما كان يفسد عليّ عقلي ما أنا فيه فقال له: أنت في حلّ ممّا كان من ذلك وكلّ من كان في مثل حالك من ورأي فهو في حلّ من ذلك»^(۱).

اذن ورود بر امام صادق عليه السلام خواستیم، ایشان فرمودند: دو نفر دو نفر وارد شوید. من به همراه مردی وارد شدم و به آن مرد گفتم: دوست دارم سؤال مرا تو بررسی، او بپذیرفت و به امام عليه السلام عرض کرد: فدای شما گردم، پدر من از اسیران بنی امیه بود و می‌دانم بنی امیه حق ندارند چیزی را حرام و یا حلال کنند، و حق تصرف در مال، کم و یا زیاد را ندارند و همه آنها از حقوق شما است. هنگامی که به این مسأله فکر می‌کنم، عقل خود را از دست می‌دهم (فکر می‌کنم حرام زاده هستم). امام صادق عليه السلام فرمودند: ما حقوق خودمان را بر تو و بر کسانی که پس از تو می‌آیند بخشیدیم.

این روایت و مجموعه روایتهایی که در آنها، ائمه عليهم السلام فرموده‌اند: ما حقوق

خود را حلال کرده‌ایم. «روایات تحلیل» گفته می‌شود. برخی از علمای گذشته دچار اشتباه شده و فکر کرده‌اند که ائمه علیهم‌السلام خمس را نیز حلال کرده‌اند غافل از اینکه این دسته از روایات نوعاً ناظر به انفال است و ربطی به خمس ندارد و موارد آن یا مربوط به اراضی است یا مانند این روایت، مربوط به اسیر، غلام و کنیز است، که همه آنها ملک امام علیه‌السلام است و امام علیه‌السلام همه آنها را به مردم بخشیده است. در روایت فوق «عبدالعزیز ابن نافع»، گویا با علم به حکم فقهی فیء دچار شبهه شده بود؛ زیرا این استدلال را خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض می‌کند: که چون پدرم اسیر بود و بنا به حکم خدا، ملک شما محسوب می‌شده و چون بدون اذن شما در او تصرف کرده‌اند و او را فروخته‌اند در نتیجه من حرام زاده هستم. امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به وی می‌فرمایند: چون تو شیعه ما هستی ما حق خویش را بر تو حلال کرده‌ایم.

نتیجه بررسی فقهی، کلامی، اجتماعی و تاریخی، این مباحث این است که همان گونه که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگها نه حضور داشته، و نه حتی بنا به فرمایش خودشان می‌توانستند حضور داشته باشند؛ حضور حسنین علیهم‌السلام هم در جنگهای خلفاء صحت ندارد. آخرین شبهه‌ای که باقی می‌ماند و ما اکنون به آن پاسخ خواهیم داد این است که اگر حمایت از حاکمان غاصب، حرام است چرا برخی از دوستان و صحابه امیرالمؤمنین علیه‌السلام همانند عمّار در بعضی از جنگها حضور داشته‌اند؟ یا سلمان فارسی و حذیفه حکومت و امارت را از طرف خلفا می‌پذیرند؟

علت حضور برخی از صحابه در کنار خلفا؛

پرسش این است که چرا برخی از صحابه با خلفا همکاری می‌کردند؟

پاسخهای فراوانی به این پرسش داده شده است اما جا دارد پیش از پاسخ، مقدمه‌ای را بیان نماییم.

در آن زمان، فضا سازی‌ها و جوسازیهای فراوانی از سوی دستگاه حاکم، علیه محبتان و دوستداران امیرالمؤمنین علیه السلام ایجاد می‌شد^(۱). صاحبان قدرت به سادگی به نفع یا علیه هرکس که می‌خواستند فضا سازی می‌کردند. در چنین فضایی، صحابه و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام و حتی گاهی خود حضرت علیه السلام هم مجبور می‌شدند که برای حفظ آبروی خود، قدری با دستگاه حاکم مماشات کنند. داستان خواستگاری عمر از امّ کلثوم، دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از این نمونه است.

داستان ازدواج عمر با امّ کلثوم؛

خلیفه دوم از یکی از دختران امیرالمؤمنین علیه السلام به نام «امّ کلثوم» خواستگاری کرد. البته در این که امّ کلثوم کدام دختر حضرت است چند نظر وجود دارد؛ عده‌ای از علمای شیعه می‌گویند: امیرالمؤمنین علیه السلام اصلاً دختری به نام امّ کلثوم ندارند. برخی می‌گویند: دختری به نام امّ کلثوم داشتند ولی به عمر پاسخ مثبت ندادند. برخی دیگر می‌گویند، امیرالمؤمنین علیه السلام دختری به این نام

۱- بعد از انقلاب از این جوسازی‌ها زیاد دیده‌ایم، یک باره در تمام کشور علیه یک شخص، جوسازی‌هایی، درست می‌شد. اوایل انقلاب در یکی از شهرها بودم. افراد فراوانی به نزد من می‌آمدند و علیه رئیس آموزش و پرورش سخن می‌گفتند: از جمله اینکه او شاهنشاهی است، مشروبات الکلی می‌آشامد و فساد مالی و جنسی دارد... البته رئیس آموزش و پرورش کنار من نشسته بود و من می‌دانستم سخنان این افراد خلاف واقع است و من به او گفتم شما سخنی نگویند. همین که سخن گروه مخالف تمام شد به آنان گفتم: آیا رئیس آموزش و پرورش را می‌شناسید؟ همه گفتند: آری! سپس رو به آن شخص کردم و گفتم، خود را معرفی کن او خود را معرفی کرد و گفت که رئیس آموزش و پرورش هستم! آری! گاهی اوقات علیه یک شخص به گونه‌ای جوسازی می‌شود، که دیگر نمی‌تواند، حد اقلی به نام توحید را برای خود اثبات کند.

داشته‌اند، اما امّ کلثومی که با عمر ازدواج می‌کند، دختر ابوبکر و خواهر عایشه می‌باشد، نه دختر امیرالمؤمنین علی علیه السلام. عده‌ای دیگر از علمای شیعه می‌گویند: دختر امیرالمؤمنین علیه السلام به نام امّ کلثوم به ازدواج عمر در آمد اما این پذیرفتن از روی اراده و علاقه نبوده است، بلکه با اکراه مجبور به پذیرش شدند. در روایتی صحیح، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«لَمَّا خَطَبَ إِلَيْهِ، قَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِنِّهَا صَبِيَّةٌ، فَلَقِيَ الْعَبَّاسَ وَقَالَ لَهُ: مَا لِي أَبِي بَأْسٍ؟ قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: خَطَبْتَ إِلَيَّ ابْنَ أَخِيكَ فَرَدَّنِي، أَمَا وَاللَّهِ لَأَعُورُنَّ زَمْرًا وَلَا أَدْعُ لَكُمْ مَكْرَمَةً إِلَّا هَدَمْتُهَا وَلَا أَقِيمَنَّ عَلَيْهِ شَاهِدِينَ بَأَنَّهُ سَرَقَ وَلَا قَطْعَنَ يَمِينَهُ فَأَتَاهُ الْعَبَّاسُ فَأَخْبَرَهُ وَسَأَلَهُ أَنْ يَجْعَلَ الْأَمْرَ إِلَيْهِ فَجَعَلَهُ إِلَيْهِ»^(۱).

عمر از ام کلثوم خواستگاری کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند: ام کلثوم کودک است. سپس عمر، عباس را دید و به او گفت: آیا در من نقصی وجود دارد؟ عباس گفت: چرا [چنین می‌پرسی]؟ عمر گفت: زیرا برادر زاده‌ات را خواستگاری کردم اما به من پاسخ منفی دادند. به خدا سوگند اگر ام کلثوم را به من ندهید، چاه زمزم را کور می‌کنم و هیچ کرامتی برای شما باقی نمی‌گذارم. و دو شاهد می‌آورم که علی علیه السلام [سرقت کرده است و دست راست او را قطع می‌کنم. عباس به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و سخن عمر را به ایشان علیه السلام عرض کرد. عباس درخواست کرد که امر ازدواج به او واگذار شود و امیرالمؤمنین علیه السلام پذیرفتند.

در روایتی دیگر آمده است: عباس خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و برای ازدواج عمر شفاعت کرد، اما امیرالمؤمنین علیه السلام نپذیرفتند. روز جمعه عمر دست عباس را گرفت و به مسجد برد و مشغول خواندن خطبه نماز شد. در میان خطبه عمر از مردم سؤالی پرسید، و گفت: شما در مورد یکی از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که محسن است (همسر دارد) و زنا کرده و فقط خلیفه از آن با خیر است، چه نظری دارید و با این شخص چه باید کرد؟ تمام مسلمانان گفتند: احتیاجی به شهادت و اطلاع سایرین نیست و خلیفه می تواند، آن شخص را رجم کند. بعد از اتمام نماز، عمر به عباس گفت: به پسر برادرت علی علیه السلام آن چه را دیدی بگو. اگر ام کلثوم را به من ندهید جمعه هفته آینده، در خطبه خواهم گفت: آن صحابی زناکار، علی علیه السلام است و او را همانجا و همان وقت سنگسار خواهم کرد^(۱).

با در نظر گرفتن چنین فضای مسمومی و وجود کسی که در مسند قدرت است و برتری، اقتصادی، اجتماعی و تبلیغاتی در انحصار اوست و مردم هم چشم و گوش بسته هر حرفی را از او قبول می کنند دو راه بیشتر، پیش روی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یاران ایشان وجود نداشت؛ یکی آنکه دست به شمشیر ببرند که در آن شرایط غیر ممکن می نمود و دیگری طریق مدارا. حضرت علیه السلام راه دوم را پیش گرفتند و بیست و پنج سال را اینگونه سپری کردند.

در چنین شرایطی که امکان مقاومت وجود نداشت و شرایط تقیه وضعی را به وجود آورده بود که کارها از روی جبر و زور صورت می گرفت؛ امیرالمؤمنین علیه السلام با تدبیری که داشتند افرادی را که واقعاً بصیر و آگاه بودند را همراه سپاه اسلام

۱- الصراط المستقیم، جلد ۳ صفحه ۱۶ و جامع احادیث الشیعة، جلد ۵ صفحه ۵۳۸.

می‌فرستادند تا چند نتیجه بگیرند؛

۱ - ممانعت از سرعت زوال اسلام و دین؛ راه خلفا با سرعت به سمت سقوط اعتقادات و ارزشهای اسلامی منتهی می‌شد. فرستادگان امیرالمؤمنین علیه السلام وظیفه داشتند فاصله مردم با اسلام را کم کنند.

۲ - رعب و هراس، همه ذهنها را مشوش کرده بود. فضا غبار آلود بود و مردم در شرایطی بودند که نمی‌توانستند حق را از باطل تشخیص دهند. امیرالمؤمنین علیه السلام با ارسال نیروهای نفوذی در دستگاه حاکمه می‌خواستند، به نحوی اذهان را اصلاح کرده و تطهیر نمایند؛ زیرا ایشان به خوبی می‌دانستند که دروغ پردازی‌ها چنان واقعیات را تحریف می‌کند و چهره‌ها را وارونه نشان می‌دهد که دیگر نمی‌توان آن را تغییر داد.

۳ - حضور دوستداران امیرالمؤمنین علیه السلام در نقاطی که به تازگی فتح شده و اسلام با زور و اکراه به مردم تحمیل می‌شد باعث می‌شد که چهره زیبای اسلام از پس نقاب خشن خلفا نمایان شود؛ لذا حضور دوستداران امیرالمؤمنین علیه السلام در این جنگها موجب می‌شد که مردم سرزمین‌های فتح شده با شخصیت واقعی امیرالمؤمنین علیه السلام آشنا شوند. با این تدبیر، امیرالمؤمنین علیه السلام برای مسلمانان سرزمینهای فتح شده، ناشناخته و گمنام باقی نمی‌ماندند و خلیفه خانه نشین شده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به همه عالم معرفی می‌شد. در سایه همین تدبیر و رشادت صحابه مخلص امیرالمؤمنین علیه السلام بود که تشیع در ایران رشد کرد.

از همه اینها گذشته، امیرالمؤمنین علیه السلام به وسیله همین صحابه محدود، نتیجه بسیار با ارزشی به دست آوردند و آن توسعه حزب شیعه بود. صحابه امیرالمؤمنین علیه السلام، افراد لایق، قابل و مستعد را در مناطقی که به تازگی اسلام می‌آوردند به سمت و سوی خود جذب می‌کردند. با این بیان، حضور صحابه

امیرالمؤمنین علیه السلام در سپاه و لشکر خلفا کاملاً موجه بوده و حتی با این شرایط شاید بتوان فتوا به وجوب حضور ایشان داد. همین بیان، همراهی امیرالمؤمنین علیه السلام را هم در پاره‌ای از موارد توجیه می‌کند؛ چرا که حضرت علیه السلام، با این منش و سیره، اشتباهات و لغزشهای حاکمان را بر ملا می‌کردند. حاصل خون دلی که امیرالمؤمنین علیه السلام و یارانشان در آن دوران خوردند، امروز به شکل یک حزب تعیین کننده و سرنوشت ساز در عالم اسلام ظهور و بروز کرده است و آن جمع کوچک را به جبهه‌ای نیرومند در مقابل حزب اموی^(۱) تبدیل کرده است.

پس از فتح مکه و با سیطره سپاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر بزرگان قریش، سران قریش که عمدتاً از آل امیه بودند به فکر تشکیل یک حزب سیاسی افتادند؛ چرا که تنها راه بازیافتن عزت از دست رفته خود را در آن می‌دیدند. آنها رفته رفته به یک حزب سیاسی قدرتمند تبدیل شدند و با نفوذ در حکومت و نزدیک شدن به خلفاء، امیال خود را به نام اسلام به مردم عرضه می‌کردند. آنها حتی نرمی و ملایمت خلیفه اول را در برخی از موارد بر نتافتند و سرانجام به نقل خود اهل سنت، او را مسموم کرده و کشتند^(۲).

در چنین شرایطی امیرالمؤمنین علیه السلام با حضور خود و یاران کاردان و زیرک خویش، از فرصتهای موجود برای اشاعه فرهنگ صحیح اسلام و تشیع بهترین استفاده را کردند.

«وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

۱- تعبیر «حزب اموی» برگرفته از کتاب طه حسین مصری است. وی در کتاب خود می‌گوید: «کانت بنو امیه حزباً». بنی امیه یک حزب بود.
 ۲- مستدرک حاکم، جلد ۳، صفحه ۶۰.

خودآزمایی؛

- ① ادّعی حضور حسنین علیهما السلام در فتح ایران را نقد کنید.
- ② ناقل روایت حضور حسنین علیهما السلام در سپاه عمر چه کسی است وذهبی درباره او چه نظری دارد؟
- ③ حکم فقهی حضور در جنگ و فتوحات به فرماندهی خلفا را بیان کنید.
- ④ امام زین العابدین علیه السلام در مورد شرایط حضور در جنگ به عبّاد بصری چه فرمودند؟
- ⑤ آیا دعای امام زین العابدین علیه السلام در صحیفه سجّادیه در مورد رزمندگان است؟ تحلیل کنید.
- ⑥ امام صادق علیه السلام به عبدالعزیز ابن نافع در مورد حقوق ائمه علیهم السلام چه فرمودند؟
- ⑦ دلایل عمده حضور برخی از محبّین امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار خلفا را برشمارید.
- ⑧ علّت ازدواج عمر با ام کلثوم (دختر امیرالمؤمنین علیه السلام) - بنابر صحت نقل - چه بود؟
- ⑨ طه حسین در مورد بنی امیّه چه نظری دارد؟
- ⑩ علّت مرگ خلیفه اول چه بود؟

از منظر ائمه علیهم السلام هر جنگی که زیر لوای امام معصوم علیه السلام نباشد، مطرود و مردود است و به هیچ وجه مورد تأیید آنان قرار نگرفته است. حکم فقهی این جنگها را هم به صراحت بیان فرموده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام حضور و شرکت در این قبیل جنگها را ممنوع فرموده‌اند. بنا به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، شرکت در گونه این جنگها اگر به ریخته شدن خون شخص منجر شود، هرگز عنوان جهاد فی سبیل الله، به خود نمی‌گیرد. گذشته از اینکه این حضور، موجب تضييع حق ائمه علیهم السلام و ریخته شدن خون پاک آنان علیهم السلام می‌باشد.

(صفحه ۱۱ از همین جزوه)

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت:

ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.

■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می‌باشد.

■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یشربی رحمته الله

تلفن: ۴۴۴۳۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷_۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir